

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ندای ولایت

مدیران، مشاوران و... کارکنان محترم سازمان می توانند از بیانات مقام معظم رهبری در وب سایت مدیریت امور کارکنان و پشتیبانی بهره مند شوند.

بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار وزیر، معاونان و مدیران آموزش و پرورش
سراسر کشور در تاریخ (۸۶/۵/۳)

خسته نباشید دوستان عزیز! که گردهمایی داشتید درباره‌ی مهمترین موضوع انسانی کشور؛ یعنی آموزش و پرورش؛ آن هم درباره‌ی یکی از اساسی ترین و اصولی ترین مطالبی که در زمینه آموزش و پرورش ممکن است مطرح شود؛ یعنی تحول.

تحول يك كلمه است، لكن در پشت این وجود لفظی، در پشت این كلمه يك دنیا کار نهفته است. اولاً این کارها چیست؛ ثانیاً با چه هدفی این کارها قرار است انجام بگیرد؛ ثالثاً چگونه باید این کارها انجام بگیرد.

پاسخ به این سه تا سؤال، يك عمر کار است. ما همه اینها را در زیر كلمه تحول قرار می دهیم و می گوئیم: تحول. خوب، اصل اینکه شما به فکر تحول افتاده‌اید و می خواهید يك دگرگون سازی عمیق در کار آموزش و پرورش کشور انجام بدهید، حقیقتاً جای تشکر دارد؛ همتی به خرج دادید، جرأتی به خرج دادید، اسم تحول آوردید؛ چون گاهی نظامها آن چنان به نظر ماندگار و به هم جوشیده و غیر قابل تغییر به نظر می رسند که انسان جرأت نمی کند به آنها به قصد تغییر و تبدیل نزدیک شود. خوب، شما جرأت کردید، گفتید می خواهید در نظام آموزشی کشور تحول ایجاد کنید. خود این خیلی مهم است.

اولاً جزو مطالبی که برای شما و برای بنده و برای هر کسی که به مسئله‌ی آموزش و پرورش علاقه مند است، واضح است - در عین حال باید تکرار بشود - این است که آموزش و پرورش مهمترین کار يك کشور است. اگر کشوری بخواهد به عزت مادی، به سعادت معنوی، به سیطری سیاسی، به پیشروی علمی، به آبادانی زندگی دنیا، به هر آرزویی، بخواهد دست پیدا کند، باید به آموزش و پرورش به عنوان يك کار بنیادی، مقدماتی لازم پردازد؛ چرا؟ چون همه این کارها به نیروی انسانی احتیاج دارد. نیروی انسانی هم عمدتاً در آموزش و پرورش شکل می گیرد و صورت می بندد؛ بطوری که اگر آموزش و پرورش ما، که تقریباً دوازده سال از بهترین فصل عمر يك انسان را در اختیار دارد، به شکل مطلوبی کار کند، باعث می شود که جوانی که در این جا ساخته

شده و قالب‌گیری شده و صورت‌بندی شده، دیگر کمتر احتمال تغییر بنیانی در حوادث آینده در او برود. اگر آن جوان شکل خوبی گرفت، به همین شکل کمابیش زندگی را ادامه خواهد داد. پس آموزش و پرورش کانون اصلی ساختن و پرورش دادن و تولید آن عامل اساسی است؛ که چیست؟ انسان است؛ انسان کارآمد، نیروی انسانی. بنابراین در زمینه‌ی مسائل انسانی که نگاه کنیم، هیچ مسئله‌ای، هیچ نهادی بالاتر، مهمتر از آموزش و پرورش نیست. این يك مطلب که خیلی مطلب مهمی است.

البته همه هم همین‌طور که گفتیم، این را می‌دانیم - حرف تازه‌ای نیست؛ مسئولان کشور هم می‌دانند - در عین حال به لوازم این اطلاع و دانائی چندان عمل نمی‌شود! فرض بفرمائید در نگاه کلان برنامه‌ریزی کشور - برنامه و بودجه و تقسیم منابع مالی و اینها - آموزش و پرورش را به عنوان يك مصرف‌کننده نباید در نظر گرفت، به عنوان يك تولیدکننده، آن هم تولیدکننده مهمترین و اساسی‌ترین عنصر برای پیشرفت کشور باید در نظر گرفت. آنچه ما به آموزش و پرورش از امکانات، از پول، از فرصتهای گوناگون، از حمایت‌های مختلف می‌دهیم، در واقع کمک به ذخیره‌سازی يك ثروت عظیم معنوی است؛ که این ثروت بتدریج بایستی برای آینده‌ی کشور و ملت خرج شود. این را باید در نظر داشت.

مطلب دیگری که باید در نظر داشت، این است که آموزش و پرورش کنونی کشور ما، ساخته و پرداخته فکر ما و برنامه‌های ما و فلسفه ما نیست؛ این يك امر واضحی است؛ این هم جزء مسلمات است، منتها به آن توجه نمی‌کنیم! از روزی که نظامی به نام نظام آموزش و پرورش در این کشور به وجود آمد - از آغاز کار - بنای کار بر آن فلسفه‌ای نبود که ما امروز دنبال آن فلسفه هستیم. دو عیب بزرگ وجود داشت. يك عیب از جنبه‌ی اعتقادی و ایمانی، يك عیب از جنبه‌ی سیاسی و مدیریتی کشور.

عیب جنبه ایمانی این بود که آن کسانی که آموزش و پرورش جدید را وارد کشور کردند، نه فقط نیتشان متدین کردن مردم و جوانها نبود، بلکه بعکس، نیتشان دور کردن مردم از عقاید دینی بود. به طور مسلم این است. البته آن کسانی که طراحان اولیه‌ی وزارت آموزش و پرورش در کشور بودند، برنامه‌ها را ریختند، کتابهای درسی را نوشتند، بعضی‌شان کاملاً جزو آدمهای بی‌دین نبودند؛ نه، در بین آنها آدمهای متدین هم بودند، لکن کلان برنامه این بود. همان برنامه‌ای بود که در آموزش و پرورش به يك شکل، در مسئله کشف حجاب به يك شکل، در مسئله کوبیدن مراکز مذهبی به وسیله رضاخان به يك شکل خودش را نشان میداد؛ یعنی توسعه‌ی تفکرات غیر دینی، بلکه ضد دینی. آموزش و پرورش بر اساس يك چنین فکری به وجود آمد. و آن کسانی که از اول،

آموزش و پرورش را درست کردند - عرض کردیم - بعضی‌شان آدم‌های بی دینی هم نبودند، متدین هم بودند؛ نشانه‌های تدینشان هم بعضاً گوشه و کنار در آن نظام قدیمی آموزش و پرورش و کتابهای قدیمی پیداست؛ که ما بعضی را از گذشته در زمان نوجوانی دیده بودیم و يك چیزهایی پیدا بود، لکن اساس، اساس ضد دینی بود، نه غیر دینی؛ بر اساس ضدیت با دین بود. هر چه هم گذشت، این جنبه‌ی ضد دینی، پیوسته و تا آخر دوران پهلوی بیشتر و بیشتر شد.

آن جنبه سیاسی و مدیریتی، جنبه‌ی ضد ملی آموزش و پرورش بود. اگر چه که آن رژیم دعوی ملیت داشت، واقعاً هم دنبال ملیت می‌گشت؛ چون ایدئولوژی که نداشتند؛ ناچار بودند - وقتی ایدئولوژی کنار زده می‌شود، دین کنار زده می‌شود، يك جایگزین لازم دارد. این جایگزین را ملیت قرار داده بودند؛ مثل خیلی از کشورهای دیگر. لذا ملیت را دنبال می‌کردند - لکن آن ملیتی که دنبال می‌کردند، به معنای واقعی به معنای حفظ هویت ملی نبود. به چه دلیل؟ به دلیل اینکه وابستگی‌های سیاسی آنها روز به روز بیشتر می‌شد و همین در کیفیت تعالیم و آموزشهای آموزش و پرورش خودش را نشان می‌داد؛ همچنانکه در تدوین دستگاههای حقوقی ما و قضائی ما خودش را نشان می‌داد؛ همچنانکه در ساخت ادارات دولتی ما و تشکیلات عمومی دولت خودش را نشان می‌داد؛ یعنی غربزدگی مطلق. این، در آموزش و پرورش هم بود. نظام آموزش و پرورش ما يك نظام غربزده، تقلیدی، مبتنی بر باورها و مبانی پذیرفته در اروپا بود. حالا یکی بلژیک را ترجیح می‌داد، یکی انگلیس را ترجیح می‌داد، یکی فرانسه را ترجیح می‌داد؛ بالاخره مربوط به آنها بود. در بخشهای مختلف اداری و تشکیلات دولتی ما، این محسوس بود. آموزش و پرورش هم عیناً به همین کیفیت شکل گرفت و همینطور ماند. حالا نکته‌ی قابل توجه این است که آن کسانی که الگوی آموزش و پرورش سنتی و قدیمی ما بودند، آنها به همان شکلها و قالبهای آن روز بسنده نکردند؛ مرتباً تحولات به وجود آوردند و خودشان را پیش بردند؛ اما این مقلدان آن تحولات را دیگر نفهمیدند و همان شکل سنتی را نگه داشتند .

این، آموزش و پرورش شکل گرفته‌ی سنتی کشور ما بود. البته این، خطوط اساسی‌اش بود؛ نه اینکه بخواهیم يك تعریف کاملی از آموزش و پرورش کرده باشیم. این دو عیب بزرگ؛ یعنی اول، جنبه‌ی ضدیت با دین - حداقل مغایرت با مبانی دینی و اخلاق دینی و تربیت دینی - و دوم هم بشدت ترجمه‌ای بودن، وابسته بودن، تقلیدی بودن، از نیازهای حقیقی کشور و ملت ایران نجوشیده بودن، عیب اساسی آموزش و پرورش ما بود که ماند تا دوره انقلاب اسلامی.

در دوره‌ی انقلاب، خیلی کارها در آموزش و پرورش انجام گرفته است؛ اما نظام آموزش و پرورش تحول پیدا نکرده و همان نظام قدیمی است! این عیوبی که شما بخصوص معلمان قدیمی، کارگشته، مدیران آموزش و پرورش و پرورشیه‌های آگاه و قدیمی معمولاً می‌شمرند، می‌گویند درسها حفظی است، قدرت ابتکار را در جوانها به وجود نمی‌آورد، تأمل نیست، کار متراکم و انبوه است و ...، اینها همه ناشی از همان نظام قدیمی است که از آن وقت مانده است و همانطور که قبلاً عرض کردیم، کهنه، متراکم، غبار گرفته، متصلب، در نظام ما باقی مانده است. البته بیشتر در مسائل روبنایی کارهای زیادی شده است: کتابها با «بسم‌الله» شروع نمی‌شد، حالا با «بسم‌الله» شروع می‌شود؛ آیه‌ی قرآن نداشت، حالا دارد. کارهای خوب انجام گرفته؛ نه، من حقاً و انصافاً منکر کارهای خوب نیستم. بنده کتابهای درسی را می‌بینم که در زمینه‌های گوناگون، مبانی اسلامی و مبانی ملی - با اختلاف در این سالها و بسته به نوع سلائق مدیریتهای مختلف در دوران این بیست و هشت سال - وارد آنها شده و هر وقتی يك کاری انجام گرفته. این کاری هم که الان اشاره کردند - گنجاندن مفاخر علمی در کتابهای درسی - آوردند من دیدم؛ کار بسیار خوبی هم هست. بالاخره جوان ما لازم است در کتاب درسی، دانشمندان کشورش و گذشته کشورش و مفاخر علمی کشورش را بشناسد. جوان ما فلان بازیکن تیم فلان کشور را خیلی بیشتر می‌شناسد تا ابن سینا را! تا محمد بن زکریای رازی را! آنهایی که اهل سینمایند، فلان هنرپیشه‌ی معروف فرانسوی یا امریکائی را خیلی خیلی بیشتر می‌شناسند تا فلان دانشمند ریاضی‌دان یا مثلاً فرض کنید که ادیب بزرگ فارسی را! اینها در کتابهای درسی می‌آید؛ خیلی هم خوب است. این کارها را ما قدر دانیم. منتها اینها هیچکدام تحول نیست. تحول يك حرکت ریشه‌ای است و شماها می‌توانید بکنید. این مجموعه‌ای که امروز، مسئولیتهای مهم کشور و آموزش و پرورش و تعلیم و تربیت را بر عهده دارند، اینها انگیزه کافی برای این کار دارند و باید این کار بشود.

بینید ما چه می‌خواهیم؟ محصول و خروجی آموزش و پرورش را چه می‌خواهیم باشد؟ اول این را مشخص بکنیم؛ ترسیم بکنیم؛ بعد بینیم که برای ساختن يك چنین موجودی، يك چنین مردی، زنی، جوانی، چه کارهای مهم و اساسی، چه تعالیم لازم، در خلال چه برنامه‌ی آموزشی باید داده شود، تا این موجود پرورش پیدا کند. آن وقت آدمهای کارآمدمان بنشینند آن نظام را تعریف و تدوین کنند و با شجاعت لازم وارد میدان شوند و تشکیلات آموزش و پرورش را بر طبق آن نظام تعریف کنند و تحقق ببخشند. این، می‌شود تحول حقیقی و بنیانی.

ما می خواهیم آن کسی که از آموزش و پرورش خارج می شود بعد از سیزده سال - حالا که پیش دبستانی هم هست، می شود سیزده سال - انسانی باشد با برجستگیهای اخلاقی، برجستگیهای فکری و مغزی، و با تدین؛ یک چنین انسانی می خواهیم. از نظر اخلاقی: انسانی باشد شجاع، خوشخو، خیرخواه، خوشبین، امیدوار، بلندهمت، مثبت در قضاوتها و سایر خصوصیات اخلاقی ای که برای یک انسان مطلوب شما در نظر می گیرید. از لحاظ خصوصیات فکری: خلاق، پرسشگر، اهل فکر، اهل نوآوری، مایل به ورود در میدانهای بسیار وسیع نادانستنیهای بشر برای کشف دانستنیها و افکندن نور علم به وادی مجهولات، و صاحب فکر. از جنبه رفتاری: آدم منضبط، قانون شناس. ما چنین موجودی می خواهیم. آیا می شود چنین موجودی را تربیت کرد؟ البته؛ البته که می شود. درست است که انسانها یکسان نیستند؛ درست است که ژنهای گوناگون و مؤثرات گوناگون خلقی، آدمها را با اختلافاتی به وجود می آورد؛ اما به طور معمول و عام، همه انسانها نقش پذیرند. گفت:

من که لوحی ساده ام، هر نقش را آماده ام دست نقاشان قدرت تا چه تصویرم کنند این دست هنرمند شماست که این صفحه سفید را نقاشی میکند؛ این موجود، این جسم را قالب دهی و صورت بندی میکند. البته هر صورت بندی شده ای، هر جسم قالب بندی شده ای ممکن است بعداً با یک سوهانی - مثلاً - کنارش را بتراشند؛ با یک پتکی - مثلاً - او را درهم بکوبند؛ اینها را منکر نیستیم؛ نمی گوئیم عوامل بعدی هیچ اثری ندارند؛ اما بسیار بندرت اتفاق می افتد؛ غالب، وجه عمومی، این چیزی خواهد بود که تربیت شده اینجاست. بنابراین می شود از لحاظ اخلاقی، از لحاظ رفتاری، از لحاظ فکری و روحی، انسانها را اینجوری بار آورد. کی بار خواهد آورد؟ عمدتاً آموزش و پرورش. البته صدا و سیما هم عامل مؤثری است؛ خانواده هم عامل مؤثری است؛ عوامل گوناگون جنبی هم که البته اهمیتشان کمتر هست، آنها هم هستند؛ لکن من عقیده ام این است که یک آموزش و پرورش خوب، می تواند صدا و سیما را هم مقهور خودش بکند.

ما امروز می توانیم بگوئیم صدا و سیما یک برنامه بگذارد برای آموزش و پرورش که بیایند آنجا، برنامه اجرا کنند. آموزش و پرورش تحول یافته ی مطلوب صد درصد درست، تأثیر دیگری می تواند بگذارد. دنبال آن هستیم.

آموزش و پرورش می تواند خانواده ها را هم تحت تأثیر قرار دهد. بنابراین، مهمترین و مؤثرترین عامل، آموزش و پرورش است. پس، این توانایی در آموزش و پرورش هست که انسان این چنینی را تربیت کند.

این، می شود فلسفه‌ی آموزش و پرورش. البته همانطور که گفتند، افراد صاحب نظر و عمیق بنشینند همین را تدوین کنند؛ معلوم بشود که ما می خواهیم بیاموزیم، تعلیم بدهیم و پرورش بدهیم، تا چه اتفاقی بیفتد. این فلسفه آموزش و پرورش است؛ این را مشخص بکنند؛ تدوین بکنند.

آن وقت بر اساس این فلسفه، نظام مطلوب آموزش و پرورش به دست خواهد آمد. آن نظام بایستی مثل یک جدول، پُر بشود از برنامه‌های گوناگون، و البته بخش مهم و اساسی آن، اجراست. اجرا، به انسانهای مستعد و لایق احتیاج دارد که این را هم باز باید تربیت کنیم.

اینها کارهایی است که در ظرف یک سال و دو سال انجام نمی گیرد. شما هممتان را بگذارید که مثلاً فرض کنید در ظرف پانزده سال این کار انجام بگیرد. پانزده سال زمان زیادی است؛ اما برای این کار، زمان طولانی‌ای نیست؛ می‌ارزد. قاعده‌ی کار را شما فراهم بکنید؛ زمینه کار را فراهم کنید؛ به قول فرنگی مآبها فونداسیون این بنا را شما کاملاً بریزید؛ آماده بکنید تا دیگران بیایند بر روی آن، بنا کنند. آن وقت، آموزش و پرورش از روزمرگی خلاص خواهد شد. روزمرگی‌ای که ما گفتیم، اینجوری میشود از آن خلاص شد. البته تا آن روز نباید بیکار بمانید؛ همین کارهایی که آقای وزیر محترم گفتند، اینها کارهای بسیار خوبی است؛ من، این گزارش را هم قبلاً دیده بودم.

فنی حرفه‌ای‌ها، تربیت معلم‌ها، شبانه‌روزی‌ها، پرداختن به نقاط محروم و ...، اینها خیلی کار خوبی است؛ اینها کارهای لازمی است؛ اینها باید انجام بگیرد؛ لکن اینها هیچکدام آن تحول مورد نظر نیست؛ آن تحول مورد نظر، چیزی است عمیق تر و بنیانی تر؛ آن باید انجام بگیرد.

البته شورای عالی انقلاب فرهنگی، مسئولیت مهمی دارد. کما اینکه خود شورای عالی آموزش و پرورش هم مسئولیت دارد. همه‌ی نیروهای فکری و زبده کشور با همدیگر دست به دست هم بدهند و هر کدام در جای خود و به سهم خود، این کار بزرگ را ان شاء الله بتوانند انجام بدهند.

ما دعا می کنیم که خداوند ان شاء الله شماها را موفق و مؤید بدارد و یکی از کارهای بسیار خوبی هم که شد در این دوره، احیای معاونت پرورشی است که بر اثر سوء سلیقه‌ی بعضی از گذشتگان، از بین رفته بود یا تقریباً از بین رفته بود. این احیا شد که بسیار چیز لازم و مهمی است. شما هم در بخشهای مختلف کشور، این را حتماً مورد توجه قرار بدهید و اهتمام لازم به مسئله‌ی پرورشیها و معاونت پرورشی و بخشهایی که مربوط به این کار است، بشود.

ان شاء الله قلب مقدس ولی عصر از شماها خشنود باشد و ارواح طیبه شهدا و روح
مطهر امام بزرگوار ان شاء الله از شما شاد باشند و ناظر و دعاگوی شماها باشند و
ان شاء الله خداوند فردای شما را از امروز و دیروزتان بمراتب بهتر کند.

«والسلام علیکم و رحمة الله»